

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 1, Spring 2022, 29-53
Doi: 10.30465/CRTLS.2020.28933.1680

Investigating two Possibilities in the Family Situation in Iran

A Critique on the book "*The Decline of Patriarchy The Collapse of the Family or the Emergence of the Civil Family*"

Maryam Esakafi Noghani*

Abstract

The book "*The Decline of Patriarchy, The Collapse of the Family, or the Advent of the Civil Family*" explores two possibilities in the family situation in Iran, which, according to the author, can exist simultaneously. With a critical approach, he has tried to evaluate policies and plans in the family and to find alternatives to the pathology of diagnosis and strategies. This article reviews the critical review of this book. The study of the structure, form, content, and method of research in this book showed that although the subject of the book is a very interesting, new topic and very attractive, there is a lot of research that could be the subject of future research and research dissertations. But this book has fundamental defects in the structure so it seems that while the book's contents are not well-integrated, the main contents are in the first part of the book, and the following sections repeat the first chapter. The content also has conceptual and theoretical contradictions, and the author's allegations do not have reason to believe persuasive arguments and evidence. The

* Assistant Professor of Sociology, Islamic Azad University of Gonabad, Gonabad, Iran,
meskafi@yahoo.com

Date received: 25/10/2021, Date of acceptance: 26/02/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۳۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۱، فروردین ۱۴۰۱

methodology also has ambiguities which, despite the title and good subject of the book, are not proposed to the students in the present form.

Keywords: Patriarchy, Civil Family, Family Collapse, Critical Review, Two Possibilities in the Family Situation



بررسی دو امکان در وضعیت خانواده در ایران نقدی بر کتاب زوال پدرسالاری، فروپاشی خانواده یا ظهور خانواده مدنی

مریم اسکافی نوغانی*

چکیده

کتاب «زوال پدرسالاری، فروپاشی خانواده یا ظهور خانواده مدنی» به بررسی دو امکان در وضعیت خانواده در ایران پرداخته است که به زعم نویسنده می‌تواند همزمان با هم نیز وجود داشته باشد. وی با رویکردی انتقادی سعی کرده است به ارزیابی سیاست‌ها و طرح‌های انجام شده در خانواده پردازد و با آسیب‌شناسی تشخیص‌ها و راهکارها به راهبردهای جایگزین دست یابد. این مقاله به مرور انتقادی این کتاب پرداخته است. بررسی ساختار، شکل، محتوا و روش تحقیق در این کتاب نشان داد علیرغم اینکه طرح موضوع کتاب بحث جدید و عنوان انتخابی بسیار جذاب است و جای کار تحقیقاتی زیادی دارد که می‌تواند زمینه پژوهشها و رساله‌های تحقیقاتی آینده باشد، از ایرادات اساسی در بخش ساختار برخوردار است، به طوری که به نظر می‌رسد در عین اینکه مطالب کتاب از انسجام خوبی برخوردار نیست، مطالب اصلی در بخش اول کتاب آمده است و بخش‌های بعدی تکرار مطالب فصل اول است. از نظر محتوا نیز دارای تناقضات مفهومی و نظری است و ادعاهای نویسنده از استدلال‌ها و شواهد منطقی اقناع کننده برخوردار نیست. از نظر روش نیز دچار ابهاماتی است که با وجود عنوان و موضوع خوب کتاب، معرفی آن به دانشجویان به شکل حاضر پیشنهاد نمی‌شود.

کلیدواژه‌ها: پدرسالاری، خانواده مدنی، فروپاشی خانواده، مرور انتقادی، دو امکان در وضعیت خانواده

* استادیار جامعه‌شناسی، عضو هیئت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی، گناباد، ایران، meskafi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۷



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

جامعه سالم در گرو خانواده سالم است. در جامعه ایرانی نیز نهاد خانواده با وجود دگرگونی‌هایی که در آن، از گذشته تاکنون رخ داده هنوز نقشی تعیین‌کننده دارد. درحال حاضر اغلب صاحب‌نظران در حوزه جامعه‌شناسی خانواده (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶ و ساروخانی، ۱۳۸۹)، معتقدند که خانواده در جامعه ایرانی نهادی ریشه‌دار و قابل اعتماد است که نقش مهمی در سلامت جامعه و دگرگونی‌های اجتماعی دارد. به زعم گیدنز (۱۳۸۹: ۲۵۰ و ریس، ۱۳۸۹ به نقل از ساروخانی، ۱۳۸۹: ۱۸) طی چند دهه گذشته، در جوامع غربی شاهد چنان چرخش و تحولی در الگوی خانواده هستیم که برای نسل‌های پیشین تصورناپذیر بود. در چنین شرایطی با دگرگونی عظیم تاریخی درباره خانواده مواجه هستیم که بحث‌هایی جدی را حتی درباره امکان تداوم نهاد خانواده در سطح جامعه در میان نظریه‌پردازان اجتماعی برانگیخته است. برخی از صاحب‌نظران از سویی از زوال شکل‌های سنتی زندگی خانوادگی، که بازتابی از جهانی شدن و هم عامل مهمی در جهانی شدن می‌باشد، سخن می‌گویند، و از دیگر سو به جهت شیوع برخی عارضه‌ها در ارتباط با ازدواج، نظیر پدیده همبالی‌نیتی پیش از ازدواج یا به جای ازدواج (گیدنز، ۱۳۸۹: ۲۵۱-۲۵۰) درباره امکان اضمحلال خانواده در دهه‌های پیش‌رو خبر می‌دهند؛ تا آن‌جا که تافلر (۱۳۸۹) معتقد است «در آینده به جای خانواده امروزی شاهد پیوندهای صرفاً موقت خواهیم بود» (به نقل از ساروخانی، ۱۳۸۹: ۱۸). اما به نظر می‌رسد برخی تحقیقات انجام‌گرفته نشان‌دهنده واقعیت‌های دیگری است. علیرغم نظریاتی که در جهت نفی ثبات خانواده ابراز شده است، حتی در جوامع صنعتی انسان‌ها به ثبات کانون خانواده می‌اندیشند. نظریه‌پردازانی که اضمحلال نهاد خانواده را در آینده پیش‌بینی می‌کنند کمتر به پیوندهای عمیق خانوادگی که هنوز پابرجاست، توجه دارند. از این رو به زعم نظریه‌پردازان حوزه خانواده نظیر ساروخانی (۱۳۸۹)، به جای نگرانی از زوال شکل‌های سنتی خانواده در جامعه معاصر باید درباره سازمان‌یابی مجدد و ساخت‌یابی مجدد خانواده در جامعه امروزی صحبت کرد. وی با پذیرش تغییراتی که در تعریف نهاد خانواده در جوامع معاصر رخ داده است، پیشنهاد می‌کند که در این‌باره خانواده جدید باید در انطباق با جریان‌های جدید اجتماعی قوت یابد و کماکان در حراست از سلامت جسم و جان انسان‌ها به کار آید (ساروخانی، ۱۳۸۹: ۱۹). بدین لحاظ، به نظر می‌رسد تلاش در جهت شناخت آسیب‌های

اجتماعی که بر نهاد خانواده در دوران معاصر تأثیر می‌گذارد، بهتر می‌تواند در جهت تداوم و پایداری آن در سطح جامعه موثر باشد.

قانع‌راد (۱۳۹۶) در کتاب خود به این دو امکان پراخته است. او معتقد است

پدرسالاری یک نظام معرفتی و شناختی موجود است که دچار زوال شده است. پدرسالاری در وهله اول یک چارچوب شناختی متناظر با چارچوب اجتماعی است و چارچوب اجتماعی همان خانواده پدرسالار است که در طول تاریخ چهارچوب تصمیم‌گیری، حمایت از خانواده و اقتدارگرایی را تشکیل می‌داده است. او با این‌که پدرسالاری را یک نظام اقتدار و سلسله مراتب در نظر نمی‌گیرد، اما اعتقاد دارد که در طی تاریخ، هژمونی پدرسالاری، ظرفیت حمایت و مراقبت داشته و به اصطلاح جامعه‌شناسی توانسته است تأثیرگذار باشد در حالی که اکنون به گونه‌ای با این نظام برخورد می‌شود که گویا ستم تاریخی بوده است. نگاه‌کردن به گذشته این نظام از موضع جامعه‌کنونی باعث تلقی‌کردن آن به عنوان یک نظام ستمگرانه و در نهایت زوال و از بین رفتن آن می‌شود؛ نظام اقتدار در طول تاریخ از نوعی مشروعیت برخوردار بود ضمن این‌که کاری برای جامعه انجام می‌داد (انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۹۶).

نگارنده نیز مانند سگالن (۱۳۸۵: ۱۳) معتقد است «خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی می‌تواند هم پدیده‌ای مقاوم باشد و هم انطباق‌پذیر»، زیرا چیزی بیش از «یاخته‌ی بنیادین» یا «دژئی نهایی» در برابر تهاجم نیروهای ویرانگر است. بررسی تاریخی خانواده هم مؤید چنین ویژگی‌ای است، پس بهتر است به جای تحلیل درباره بحران خانواده در صدد کشف این نکته باشیم که خانواده چگونه از فراز و نشیب‌های اقتصادی، اجتماعی فرهنگی ۱۵۰ سال گذشته جان سالم به در برده و چگونه با تغییر و تحول در مناسبات خود به پایداری خود ادامه می‌دهد. بهر حال حتی اگر بخواهیم بگوییم خانواده دیگر کارکرد تولیدی خانوادگی و حتی کارکرد تربیتی قبلی خود را ندارد و بیشتر به یک نهاد مصرفی مبدل شده است، باز هم نیاز عاطفی در هیچ‌جا مانند خانواده برآورده نمی‌شود و هم‌چنان از جایگاه محکم قبلی خود برخوردار است. نظریه‌پردازان مختلف درباره این دو امکان مباحث زیادی مطرح کرده‌اند مثلاً گود (۱۹۶۰ به نقل از سگالن، ۱۳۸۵: ۱۴) به نقش پویای خانواده اشاره کرده است. مردم‌شناسان و جمعیت‌شناسان در این زمینه دیدگاه خاص خود را دارند، تاریخ‌شناسان از دیدگاه تاریخی به نتایج تازه‌ای رسیده‌اند. ترکیب همه این نگرش‌های مختلف ما را به این نتیجه می‌رساند که در باب خانواده همواره باید بازنگری علمی، منطقی

و واقع بینانه‌ای داشت و صاحب‌نظران در هر علمی در این حوزه باید از مرزهای سنتی خود فراتر رفته و تمرکز انحصاری به خانواده را کنار گذاشته و بر محدودیتهای خود وقوف یابند. زیرا خانواده در هر علمی به شکل خاص خود تحلیل می‌شود که نمی‌توان این دو امکان را در هیچ یک از آنها را بدون توجه به دیگری مطالعه کرد. از آنجا که کتاب قانعی‌راد (۱۳۹۶) نیز به دو امکان تداوم و ظهور خانواده به شکل جدید جدید پرداخته است، محقق در این مقاله قصد دارد، با مرور انتقادی به کتاب مذکور، آن را از جنبه‌های مختلف ارزیابی نماید.

۲. معرفی کلی اثر

سید محمدامین قانعی‌راد، متولد ۱۳۳۴، شهر ری و است. وی از جامعه‌شناسان ایرانی، رئیس سابق انجمن جامعه‌شناسی ایران و عضو هیئت علمی و استاد تمام جامعه‌شناسی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور است. قانعی‌راد، دارای مدرک کارشناسی پژوهشگری اجتماعی (۱۳۶۴) و کارشناسی‌ارشد (۱۳۶۸) و دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران است. او در کنار تحصیل به مطالعه، تحقیق و تألیف آثاری پیرامون رابطه جامعه‌شناسی و علم در ایران پرداخته است. وی در حوزه سیاست‌گذاری علم و نگاه جامعه‌شناختی به آن از نخستین و خیره‌ترین متخصصین کشور بوده است و در طول سال‌های گذشته مقالات و کتاب‌های مختلفی را در این خصوص منتشر کرده است. برخی از آثار وی عبارتند از: تبارشناسی عقلانیت مدرن (قرائتی پست مدرن از اندیشه‌ی دکترعلی شریعتی) (۱۳۸۲)، تعاملات و ارتباطات در اجتماع علمی (۱۳۸۵)، نظام علمی کشور در برنامه سوم توسعه (۱۳۸۲)، ساختار مدیریت نظام علمی کشور (۱۳۸۲)، ناهم‌زمانی دانش: روابط علم و نظام‌های اجتماعی - اقتصادی در ایران (۱۳۸۲)، جامعه‌شناسی رشد و افول علم در ایران (۱۳۸۴)، تحلیل فرهنگی صنعت (۱۳۸۸)، مشارکت سیاسی و اجتماعی نخبگان (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی کنشگران علمی در ایران (۱۳۹۰)، گفتمان‌های دگرواره در علوم اجتماعی آسیا (پاسخ‌هایی به اروپامحوری) (۱۳۹۳)، شبکه سیاستی علم و فناوری (۱۳۹۶)، پیمایش علم و جامعه (۱۳۹۶)، الگوی چهاروجهی برای ارزیابی توسعه علوم انسانی (۱۳۹۶)، زوال پدرسالاری: فروپاشی خانواده یا ظهور خانواده مدنی؟ (۱۳۹۶)، نخبگان دانش: مشارکت یا مهاجرت؟ (۱۳۹۶)، اخلاقیات شعوبی و روحیه علمی (۱۳۹۷)، پیدایش روشنفکر گفتگویی در ایران؟ مطالعه‌ای تاریخی از

روشن‌فکران سکوت تا روشنفکران ارتباطی (مجموعه مقالات و چند گفتگو) (۱۳۹۷) و هابرماس و روشنفکران ایرانی. با همکاری علی پایا تهران (در دست چاپ). مقالات منتشر شده وی تا کنون بیش از ۱۰۰ مقاله در زمینه‌های مختلف علمی بوده است. لازم به ذکر است که، در مراسم سومین دوره کتاب سال اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های سراسر کشور (نشان دهخدا) در حوزه علوم انسانی که ۲۴ آبان ماه ۹۶ با حضور وزرای «علوم، تحقیقات و فناوری» و «تعاون، کار و رفاه اجتماعی» در دانشگاه تربیت مدرس برگزار شد، کتاب "پیمایش علم و جامعه؛ تجربه جهانی و اجرای نسخه ایرانی"، اثر آقای دکتر محمدمبین قانع‌راد عضو هیأت علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور و رئیس سابق انجمن جامعه شناسی ایران، شایسته تقدیر شناخته شد و نشان دهخدا به ایشان اهدا شد.

کتاب «زوال پدرسالاری: فروپاشی خانواده یا ظهور خانواده مدنی؟» نیز توسط سیدمحمدمبین قانع‌راد نوشته شده که در سال ۱۳۹۶ توسط انتشارات نقد فرهنگ در تهران منتشر شده است. این کتاب مشتمل بر ۲۶۸ صفحه است. در فهرست کتاب، چیزی به نام فصل وجود ندارد اما با احصاء پیشگفتار، عناوین مطرح شده در فهرست مطالب شامل ۱۲ عنوان است که در اینجا خلاصه‌ای از محتوای مطرح شده در کتاب ارائه می‌شود. ظاهراً در این کتاب از صفحه اول کتاب که عنوان کتاب است تا شروع بخش اصلی کتاب در شماره صفحات کتاب به شمارش آمده است، هرچند شماره صفحات از صفحه دوم پیش‌گفتار در کتاب مشاهده می‌شود. از صفحه ۲۵۹ الی ۲۶۸ شامل منابع استفاده شده در بخش اول کتاب، «تحولات نهاد خانواده در ایران» است. به نظر می‌رسد منظور نویسنده این است که در بخش‌های دیگر کتاب از هیچ منبعی استفاده نشده است. یعنی عناوین و محتوای اصلی کتاب از صفحه ۲۹ تا ۲۵۸ درج شده است.

نویسنده در پیشگفتار، دیدگاه و انگیزه خود را نسبت به موضوع کتاب مطرح کرده است. پس از پیشگفتار، عنوان بخش اصلی، «تحولات نهاد خانواده در ایران معاصر» است. این بخش ابتدا با مقدمه و طرح مسأله شروع شده است و سپس به مرور مطالعات پیشین پرداخته است. در ادامه این فصل، نویسنده، چارچوب‌های نظری مقالات مربوط به تحولات و آسیب‌شناسی خانواده را به ۵ دسته تقسیم کرده و در بخش سوم به بررسی خانواده از دیدگاه رویکرد انتقادی پرداخته است. در بخش چهارم، هدف نویسنده، بررسی

تشخیص‌های موجود از آسیب‌ها و مسائل خانواده به شیوه‌ای انتقادی و پاسخ به این سؤال است که خود این آسیب‌شناسی‌ها را چگونه می‌توان آسیب‌شناسی کرد. در بخش پنجم به بررسی آسیب‌شناسی سیاست‌ها و برنامه‌ها پرداخته شده است.

۳. نقد و تحلیل خاستگاه اثر

همان‌طور که در پیشگفتار کتاب مذکور آمده است، وجود تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در سده اخیر وضعیت خانواده را در ایران در دو امکان متفاوت قرار داده است. جامعه ایرانی از یکسو با خانواده‌های گسسته و فروپاشیده و از سوی دیگر با خانواده‌های مدنی روبه روست. به زعم نویسنده، در بین این دو امکان لزوماً نباید به دنبال پیروزی یکی از آن‌ها بود زیرا می‌تواند در عین اینکه متعارض با هم هستند همزمان وجود داشته باشند. دغدغه مؤلف برای تألیف این کتاب، دغدغه‌ی یک دانشگاهی یا پژوهش‌گر نیست، بلکه وجود دغدغه اجتماعی او را به نوشتن این کتاب واداشته است. نگرانی او شکاف بزرگی است که در جامعه بین سیاست از بالا و خانواده از پایین رخ می‌دهد. او در باب رابطه جامعه‌شناسی معرفت (تخصص ویژه نویسنده) با خانواده، معتقد است: جامعه‌شناسی معرفت، شکل‌گیری و تغییر الگوهای معرفتی را بررسی می‌کند. الگوهای معرفتی مثل پارادایم‌های دانش یا سیستم‌های شناختی که بشر در طول تاریخ داشته و دگرگون می‌شود. این سیستم‌های شناختی، واقعیت‌های موجود را تبیین می‌کنند، ارزشها را توضیح می‌دهند و چه باید و چگونه باید کرد را نشان می‌دهند. در واقع هم جنبه فرهنگی دارند هم جنبه ارزشی و یکی از این الگوهای شناختی ما الگوی «پدرسالاری» است. همان‌طور که نویسنده ذکر کرده است:

هرچند بحران خانواده را می‌توان از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار داد، ولی این نوشتار آسیب‌شناسی نهاد خانواده را در زمینه ارتباط آن به بخش عمومی بررسی می‌کند و با چنین چشم‌اندازی به تجزیه و تحلیل و درک مشکلات خانواده و ارائه سیاست‌ها و راه حل‌ها برای بهبود یا بازسازی نهاد خانواده می‌پردازد. نویسنده براساس این نظریه، خانواده را به عنوان عنصری از جهان حیاتی / زیست‌جهان در نظر می‌گیرد که «از سه دسته از اجزاء ساختاری یعنی فرهنگ، جامعه و شخصیت تشکیل شده است. این عناصر ساختاری از طریق فرایندهای سه‌گانه یعنی بازآفرینی فرهنگی، انسجام اجتماعی

و جامعه‌پذیری حفظ می‌شوند. هریک از این فرایندهای سه‌گانه کارکردهای خاص خود را دارند و بر مبنای معیارهای معینی نیز ارزیابی می‌گردند (قانع‌راد، ۱۳۹۶: ۶۲).

تحقیقات زیادی در زمینه شناسایی، علت‌یابی مشکلات و به تبع طرح‌ها و برنامه‌های متعدد و متنوعی جهت کاهش طلاق در خانواده انجام شده است، اما همانطور که نویسنده نیز به آن اشاره کرده است، پیش‌بینی‌های این برنامه‌ها در روند کاهش طلاق محقق نشده است. از این رو، قانع‌راد (۱۳۹۶)، مسأله را خود به مطالعه وضعیت خانواده در سه دهه اخیر مبتنی بر سه ضرورت مسأله‌ای، شناختی و راهبردی بنانهاده است. در واقع او در این کتاب قصد دارد از طریق واکاوی مطالعات انجام شده در کشور، وضعیت خانواده را ارزیابی کند. بنابراین سؤال او این است که «مطالعات انجام شده تا چه حد توانسته‌اند بیان درستی از مسأله خانواده به دست دهند و سیاست‌گذاریهای موجود تا چه حد راه‌حل‌های اثربخشی را برای چالش خانواده ارائه داده‌اند» (قانع‌راد، ۱۳۹۶: ۳۵).

شباهت کتب منتشر شده درباره پدرسالاری، با کتاب قانع‌راد (۱۳۹۶)، در رویکرد انتقادی همه نویسندگان است، اما تفاوت و به عبارت بهتر مزیت بزرگ کتاب قانع‌راد نسبت به کتابهای دیگر نوشته شده در این زمینه این است که ایشان در واقع به طور علمی، کاربردی و واقع‌بینانه به مسأله پرداخته است و کتاب وی از جنس پژوهشهای سیاستی است که در واقع مرحله چهارم از انواع تحقیقات اجتماعی است، یعنی مراحل توصیف، تبیین، تغییر و برنامه‌ریزی را پشت سر گذاشته و به مرحله ارزیابی رسیده است، درحالی که کتاب‌های دیگر هنوز در یکی از مراحل قبلی هستند و از دیدگاه دیگری به این موضوع نگریسته‌اند. به طور مثال کتاب «پدرسالاری جدید نظریه‌ای درباره تغییرات تحریف‌شده در جامعه عرب» از شرابی (۱۳۹۷)، از جهات مختلفی فوق‌العاده غنی و قوی است. نویسنده در این کتاب با رویکردی عمیقاً انتقادی به رهیافت‌ها و گفتمان‌ها و ساختارهای اقتصادی - اجتماعی سنتی و مدرن در جهان عرب پرداخته و در قالب «پدرسالاری جدید» آن‌ها را نقد و ارزیابی می‌کند. شرابی در مواردی با پیشفرضهای ذهنی خود هنوز ایدئولوژیک برخورد می‌کند و در مورد اسلام و جریانات فکری اسلامی قدری غیرعلمی و غیرواقع‌بینانه قضاوت می‌کند که در موارد مقتضی در زیرنویسهای کتاب به آن‌ها اشاره شده است. اگرچه او در مقایسه با آثار قبلی‌اش بسیار واقع‌بینانه‌تر موضع گرفته است. مثلاً او باید بتواند بین اسلام در متن اصلی و اولیه‌اش و اسلامی که از نظر

تاریخی و جامعه‌شناختی جریان یافت، تفکیک و تمایزی روشن قائل شود، ولی خواننده آثار او چنین چیزی را در نوشته‌های او نمی‌یابد. این امر، مشکل اکثر نویسندگان غربی و غیرغربی ناآشنا با اسلام است. کتاب دوم، کتاب پدرسالاری ایولین (۱۳۹۰) ترجمه بخش سوم از کتاب «تکامل زنان از مادرتباری تا خانواده پدرسالاری» (Womans evolution from matriarchal clan to patriarchal family) است. کتاب تکامل زنان (مادرسالاری، برادرسالاری و پدرسالاری) که توسط همین نویسنده مبارز فمینیسم به صورت سه جلدی به صورت فارسی ترجمه و چاپ شد، برای نخستین بار بیش از ۳۵ سال پیش به چاپ رسیده و به عنوان پژوهشی گیرا، پرکشش و دانشورانه، بازسازی ستایش برانگیز و اثرگذار و جذاب از تاریخ بشر و کاری نهایی و بی‌چون و چرا درباره‌ی تئوری تکامل تا آن‌جا که به زنان مربوط می‌شود، ستایش شده است. با این همه دیدگاه تاریخی او با دیدگاه فمینیستی و تبعیض جنسی علیه زنان نوشته شده است که انتقادات خاص خود را به دنبال داشته است. برخی پژوهش‌های تاریخی نیز مرتبط با این موضوع انجام شده است که از جمله آن‌ها رساله ارشد نظری (۱۳۹۳) است که نهاد خانواده را از ابتدای قاجار تا عصر مشروطه مطالعه کرده است، نوروزی (۱۳۹۵) نیز در مقاله خود با بررسی ۳۹ کتاب مربوط به کودکان سعی کرده است موضوع پدرسالاری را در کتاب کودکان بررسی کند و به این سؤال که آیا مردسالاری در کتابهای کودکان وجود دارد یا نه، پاسخ دهد. هدف این تحقیق نگاهی جدی به مسئله نابرابری جنسیتی است که حتی در کتابهای کودکان نیز راه یافته و از همان اوان کودکی در ذهن و فکر کودکان رسوخ می‌کند. درواقع نویسندگان با دیدی کلیشه‌ای و قالبی که از جنسیت دارند، افکار و عقاید خودشان را در نوشته‌های خود وارد کرده و بدین‌وسیله بر افکار خوانندگانشان تأثیر می‌گذارند. کتاب رسانه‌ها و بازنمایی از مهدی‌زاده طالشی (۱۳۸۷) کتاب دیگری است که یک فصل آن مختص پدرسالاری است. مؤلف در بخش نتیجه کتاب، اتخاذ رویکردی انتقادی به بازنمایی‌های رسانه‌ای را از طریق رویه‌های گفتمانی و ایدئولوژیک در قالب بازنمایی و معناسازی از اقلیت‌های نژادی، قومی، جنسی و... ضروری دانسته است.

در زمینه پدرسالاری برخی کارهای تحقیقاتی از جنبه‌های مختلف نیز انجام شده است که اهمیت آن را نشان می‌دهد، مقاله عنبری و حسنونند (۱۳۸۹)، یزدخواستی و شیرینی (۱۳۸۷)، عباداللهی چندزاد، چاوشیان و اسماعیل‌زاده سالستانی (۱۳۹۴)، دمیرهن و کاک دمیرهن (۲۰۱۵)، ستاری، و حقیقی (۱۳۹۵)، صادقی (۱۳۸۷)، قاسمی (۱۳۹۱)،

بهمنی (۱۳۹۶) و مرادی (۱۳۹۰) از جمله آنهاست، اما در بین کارهای جامعه‌شناسانه‌ی بیش‌تر مرتبط با موضوع کتاب حاضر، چند تحقیق انجام شده است که اثر پدرسالاری را با نگرش‌های مختلف به خانواده مطالعه کرده‌اند. از جمله پژوهش ستاری و حقیقی (۱۳۹۵) به مطالعه برون‌همسری را در مقابل درون‌همسری در نظام پدرسالاری، اسماعیل و دیگران (۱۳۹۲) به بررسی فرهنگ مردسالاری و همسان‌همسری با تعارضات زناشویی پرداخته‌اند. همچنین خضری (۱۳۸۹) که ریشه‌های ساختار مردسالارانه در خانواده‌ی ایرانی را در رساله خود نشان داده است. پژوهش صفری و زارع (۱۳۹۲) نیز با اینکه ادبی است اما پدرسالاری و زوال تدریجی آن را در جامعه ایرانی در آثار بزرگ علوی به نمایش گذاشته شده است. همچنین از بین پژوهش‌های مختلف می‌توان به مقاله موسی‌پور، فلاحی و مزینانی (۱۳۹۷) اشاره کرد که با عنوان پدرسالاری فرهنگی؛ سبکی از مدیریت فرهنگی در نظام تربیت معلم ایران در پی کاوش و بازشناسی نظری دیدگاه و خوانشی است که دانشجو معلمان دانشگاه فرهنگیان در مورد مدیریت فرهنگی دانشگاه، به‌عنوان زیرنظامی از نظام مدیریت دانشگاه، دارند.

به طور کلی، کتاب زوال پدرسالاری سه ویژگی مثبت قابل توجه دارد: اول آنکه این کتاب دغدغه مسایل روز اجتماعی را دارد و به جای پرداختن به مسائل کلی و انتزاعی، مستقیماً با آنچه جامعه امروز به طور ملموس با آن مواجه است درگیر شده است. کار قانع‌راد به مساله اکنون و اینجای خانواده، یعنی خانواده در ایران دهه ۹۰ شمسی پرداخته است. دوم، کتاب برخاسته و مبتنی بر فهم و درک عمیقی است که نویسنده از جامعه‌شناسی دارد و به همین خاطر توانسته به خوبی دانش جامعه‌شناسی را در مساله‌ای که قصد پرداختن به آن را دارد، عملیاتی کند و با ابزار نظریه تلاش کند راه‌حلی برای مساله روز جامعه بیابد. سوم، اراده قابل‌تحسین نویسنده برای کشاندن جامعه‌شناسی به جامعه است. قانع‌راد تلاش کرده در این کتاب، به زبان ساده و در عین حال مستدل و مسلح به دانش جامعه‌شناسی، مسایل را که توده مردم و خانواده‌ها با آن درگیرند تحلیل کند و در سطوح خرد و کلان راه حل ارائه دهد.

۴. نقد شکلی اثر

کتاب «زوال پدرسالاری: فروپاشی خانواده یا ظهور خانواده مدنی» از حروف‌نگاری، صحافی و طرح جلد شومیز و مناسبی برخوردار و دارای قطع رقعی است. فهرست مطالب کتاب مذکور، فهرست اجمالی است که با نام فصل نیامده است تنها تیتراژ است. کتاب دارای هیچ‌گونه تصویر، جدول، نقشه یا نمودار نیست که البته در بسیاری موارد می‌توانست از این ابزار هم برای سهولت فهم استفاده نماید؛ هم از نظر صورت و فرم، شکل زیباتر و جذاب‌تری برای خواننده ایجاد نماید. این کتاب یک پیشگفتار از صفحه ۹ تا ۲۸ دارد که در آن نویسنده، نوع تفکر و تحلیل نویسنده از وضعیت خانواده در ایران آمده است و تنها در پاراگراف‌هایی که به تشکر پرداخته است معرفی بسیار مختصری از ساختار کتاب ارائه داده است. در کل از نظر نحوه بکارگیری ابزارهای علمی و مولفه‌های جامعیت صوری مانند طرح بحث مقدماتی، نتیجه و جمع‌بندی نهایی، تمرین و آزمون، جدول، تصویر و نمودار و نقشه و... به نظر می‌رسد نویسنده اصول اساسی برای نوشتن یک کتاب را به‌صورت دانشگاهی یا غیردانشگاهی رعایت نکرده است.

متن اصلی کتاب از شروع فصل اول، یعنی از صفحه ۲۹ تا قبل از منابع پایان متن، صفحه ۲۵۸، شامل ۲۳۰ صفحه است و رویهم‌رفته ۲۶۸ صفحه را (با احتساب فهرست مطالب و پیشگفتار) دربرمی‌گیرد. از نظر حاشیه‌بندی و تعداد صفحات نیز مناسب به‌نظر می‌رسد.

از نظر نگارش، کتاب نسبتاً خوب تنظیم شده است و اغلاط املائی بسیار کمی در آن مشاهده می‌شود. تعداد محدودی ایرادات تایپی در آن وجود دارد، به‌طور نمونه در صفحه ۵۲ کتاب پاراگراف دوم سطر سوم به جای درونی کلمه «دورنی» و صفحه ۲۰۹ سطر اول، کلمه «خواستگاه» به جای خاستگاه تایپ شده است. استفاد بیشتر از نقطه، ویرگول و مانند اینها، خواندن کتاب را آسان‌تر می‌کند.

در برخی جملات، نیم‌فاصله‌ها رعایت نشده است. به‌طور مثال واژه «چند زنی» در صفحه ۵۳ در سطر ۹ یا در صفحه ۴۶ کلمه «نو شدن» در اینجا یک کلمه محسوب می‌شوند و باید بدون فاصله، کنار هم قرار بگیرند. یا افعال دو قسمتی مانند «قراردادن» در همان صفحه افعال دو قسمتی، در زمانی که به صورت بن فعل می‌آیند، از نظر ویرایش یک کلمه محسوب می‌شوند و نباید فاصله بین آنها باشد. از نظر اصول ویرایش

استفاده از کلماتی مانند «مورد بررسی» به جای «بررسی شده» یا مثل آن درست نیست که در این کتاب زیاد است. از جمله صفحه ۴۵ پاراگراف دوم سطر چهارم «مقالات مورد بررسی در این پژوهش ...». صفحه ۵۲ کتاب پاراگراف دوم سطر سوم «گزاره‌هایی در مورد ...»

از آنجا که با جست‌وجوی نگارنده، به نظر می‌رسد دو بخش بزرگ از مطالب در فصل اول از دو مقاله یا دو طرح پژوهش نویسنده قانع‌ی‌راد گرفته شده است، به همان شکل از مقاله یا طرح پژوهشی به کتاب منتقل شده و باید تغییر کند؛ از جمله صفحه ۴۵ پاراگراف دوم سطر چهارم «مقالات مورد بررسی در این پژوهش ...» یا در صفحه ۳۴ پاراگراف دوم سطر «در این مقاله با اتکاء به ...»، صفحه ۶۱ پاراگراف اول سطر اول «چهارچوب انتقادی و تحلیل این مقاله از دیدگاه هابرماس ...» و صفحه ۶۴ پاراگراف اول سطر اول «بر مبنای دیدگاه نظری این مقاله، رسانه‌ای شدن ...». کلمات پژوهش و مقاله باید از این صفحات و صفحات دیگر حذف شود یا تبدیل به کلمه کتاب شود.

برخی جملات بسیار طولانی و در حد پنج سطر است که از نظر ویرایش، خطاست. از جمله صفحه ۵۲ پاراگراف اول «پژوهش محسنی (۱۳۷۹) ... به کار می‌گیرد».

برخی معادل‌های انگلیسی در پاورقی‌ها آمده است که مشخص نیست در مقابل کدام واژه فارسی است. به طور مثال در صفحه ۶۴ اولین معادل انگلیسی در پاورقی، crisis family شماره ۱ پاورقی است اما شماره ۱ فارسی در متن مشخص نیست. به طور بالعکس نیز این اتفاق افتاده است. در صفحه ۱۳۳ سطر سوم «همراه با گسترش آی تی ...» و صفحه ۲۱۰ سطر اول از پاراگراف دوم «ورود دو فاکتور ...» به جای واژه فارسی و ذکر معادل انگلیسی آن در پاورقی، فقط تلفظ انگلیسی آن به صورت فارسی در متن آمده است و در پاورقی نیز معادل آورده نشده است.

۵. نقد محتوایی اثر

به نظر می‌رسد کل مطالب اصلی نویسنده در فصل اول کتاب آمده است و شاید اگر کتاب تا پایان این فصل به اتمام می‌رسید شکل علمی بهتری داشت، زیرا لااقل به قول خود نویسنده در این فصل تا حدی برخی اصول دانشگاهی و تحقیق علمی رعایت شده است اما در فصول دیگر انسجامی وجود ندارد؛ هرچند مطالب فصل اول نیز از انسجام بالایی

برخوردار نیست. اما بعد از فصل مطالب، تکراری است. به طور مثال مطالب فصل ۱۵ «هفت مرحله تأسیس تا فروپاشی خانواده» عیناً مطالب در صفحات ۶۳ تا ۶۶ تکرار شده است، یعنی نبود این فصل چیزی از مطالب کتاب کم نمی‌کند. چهار فصل ششم یعنی «نقد سیاست‌ها و برنامه‌های تحکیم خانواده در ایران»، دهم، «راه حل‌های جامعه‌مدار برای مسائل خانواده و ازدواج» فصل یازدهم «ازدواج آسان» و دوازدهم «سایت‌های همسریابی و دیوانی شدن ازدواج» تکرار صفحات ۸۰ تا ۱۰۰ و فصل «زیر سؤال رفتن مشروعیت پدرسالاری» تکرار صفحات ۶۰ تا ۸۰ است. فصول دیگر نیز ربط چندانی به موضوع کتاب ندارد، چنانکه نویسنده خود در پیشگفتار کتاب ذکر کرده است فصل دوم «خانواده و آسیب‌های اجتماعی» متن سخنرانی وی در یک مؤسسه خیریه بوده است. مطالعه این فصل نشان می‌دهد موضوع سخنرانی باعث شده است برخی مطالب در این فصل بیاید که نه تنها گسستگی بین پاراگراف‌ها را به هم زده است، بلکه از عنوان کتاب نیز دور شده است. به‌طور مثال بین پاراگراف‌هایی که به بررسی برنامه‌های توسعه سوم و چهارم و ... می‌پردازد بحث عرفان (صفحه ۱۱۷)، تاریخ توتالیتار (صفحات ۱۱۷ و ۱۱۸) و احسان و عدالت (صفحه ۱۱۹) مطرح شده است. فصول دیگر نیز براساس پیشگفتار کتاب در ضمن گفت و گو با اصحاب رسانه پدید آمده‌اند و به این دلیل هنوز فضای گفت و گویی خود را حفظ کرده‌اند. به همین دلیل متن کتاب از شکل اصولی خود خارج شده است.

از نظر اعتبار منابع استفاده شده، مشکل خاصی وجود ندارد و از منابع معتبر و علمی خوبی استفاده شده است اما این منابع بسیار قدیمی هستند. نویسنده، اهمیت ایده‌های مطرح شده در بخش اول کتاب خود را با وجود به روز نبودن آمارهای ارائه شده، دلیل اصلی انتشار آن دانسته است، اما شاید با کمی اغماض بتوان این اهمیت را تنها به بخش بیان مسأله نسبت داد، در بررسی پیشینه‌های موجود بهتر بود منابع جدیدتر استفاده شود.

اولین و مهمترین نکته در بررسی هر کتابی شاید این باشد که مولف چقدر توانسته است به سوالات مطرح شده پاسخ گوید؟ در این کتاب، نویسنده قصد داشته تغییر وضعیت خانواده را از حالت پدرسالاری به گرایش به سوی خانواده مدنی تشریح کند که خواننده شاید بتواند با توجه به اینکه با این موضوع به طور واقعی و روزمره درگیر است، حتی فقط با دیدن عنوان کتاب، این وضعیت را در ذهن خود مجسم کند و نمونه‌هایی از آن را حتی در زندگی خود مثال بزند اما از نظر علمی از نظر نگارنده نتوانسته است به شکل

شایسته به سؤالات پاسخ دهد. این کتاب، صرفاً یادداشت‌های نویسنده است که به شکلی نامنظم کنار هم قرار گرفته است و وجهه علمی ندارد.

کیفیت تحلیل و بررسی‌ها جامع و کامل نیست و در برخی موارد به صورت گزینشی عمل شده است. به عنوان مثال، نویسنده در مرور مطالعات پیشین با تقسیم‌بندی مطالعات پیشین، در واقع سعی کرده است مطالعات مختلف در زمینه خانواده را از هم تفکیک و واکاوی نماید. از جمله برخی شاخص‌های جمعیتی مانند هسته‌ای شدن خانواده و کاهش بار تکفل، تغییر در بعد خانوار، کاهش نرخ باروری، کاهش میزان مولید، جوانی ترکیب جمعیت، افزایش میانگین سن ازدواج، کاهش میزان ازدواج، کاهش عمومیت ازدواج در گروه سنی ۱۹-۱۵ ساله، ناپایداری نسبی ازدواج به ویژه در سال‌های اولیه زندگی، افزایش میزان مجرد جوانان، رخداد مضیقۀ ازدواج، تداوم مهاجرت به شهرهای بزرگ، افزایش طلاق، افزایش خانواده‌های تک‌والدی، افزایش بچه‌آوری خارج از حریم خانواده و افزایش تعدد زوجات، را نشانه‌های بحران خانواده تلقی کرده است اما بحث مستدل و علمی و جامع راجع به هر یک از شاخصهای نامبرده ارائه نشده است.

اما در نقد آراء دیگران در برخی موارد مانند تحلیلی درباره دیدگاه ارمکی (۱۳۸۶: صص ۴۵-۵۰) و خضری (۱۳۸۰: صص ۵۱-۵۰) خیلی موشکافانه و علمی عمل شده است. همچنین در طول مسیر تشریح نظریه «نظریهٔ نوسازی» گریزی به دیدگاه‌های نظریه‌پردازان دیگر از جمله محمودیان (۱۳۸۳: ص ۵۶) در مسأله مضیقۀ ازدواج و اثرات آن و دیدگاه علی‌احمدی (۱۳۸۶: همان) در خصوص مدرنیته و اثرات آن و دیدگاه محبوبی‌منش (۱۳۸۶: ص ۵۷) در زمینه تغییرات الگویی ازدواج زده است، اما در بسیاری موارد مانند تحلیل عنایت و موحد (۱۳۸۳: ص ۵۱) و محسنی (۱۳۷۹: ص ۵۲) این طور نیست و سطحی از آن عبور شده است. یکی از ایرادات این بخش استفاده از منابع قدیمی و کهنه به عنوان داده است که بهتر بود از منابع جدیدتر استفاده شود.

استفاده از رویکرد انتقادی هابرماس بسیار کلی و غیرواضح بیان شده است. ارتباط واضح بین تئوری و واقعیت مشخص نیست. این نظریه شاید بتواند اهدافی که نویسنده در فصل اول در بیان مسأله به آن اشاره کرده است را تا حدی نشان دهد اما در بخش یافته‌ها چندان عملی نشده است و با انتقادات و راهبردهای جایگزینی که نویسنده به آن اشاره کرده است، هم‌خوانی چندانی ندارد. علاوه بر این به نظر می‌رسد در این رویکرد تناقضاتی

در ارتباط با خانواده وجود دارد. به طور مثال در صفحه ۶۱ کتاب در توضیح نظریه هابرماس در سطر ۸ و ۹ چنین آمده است «هماهنگی در زیست جهان روزمره براساس توافق هنجاری یا عقلانی صورت می‌گیرد. هابرماس بر عقلانی‌سازی زیست جهان تأکید دارد، اما به ویژه در مورد نهاد خانواده با توجه به تأثیر ارزشها و هنجارهای روزمره در تعیین رفتارها و شیوه اجرای نقش‌های خانوادگی باید بر اهمیت توافق هنجاری تأکید کرد». اول این‌که، نویسنده برای این جمله که هماهنگی در زیست جهان روزمره براساس توافق هنجاری یا عقلانی صورت می‌گیرد منبعی ارائه نداده است که نشانگر نقل قول هابرماس باشد دوم اینکه، در جمله بعدی به وضوح گفته شده که تأکید او بر عقلانی‌سازی است که نویسنده بر خلاف آن معتقد است در خانواده بهتر است توافق هنجاری باشد و سوم و از همه مهمتر اینکه، به نظر می‌رسد عقلانی‌سازی در نظر هابرماس همان ابزاری شدن و کالایی شدن است که نویسنده در صفحه بعد با آن مخالف است. در صفحه ۶۴ در تعریف رسانه‌ای شدن چنین آمده است: «برخی از تجلیات یا نشانه‌های رسانه‌ای شدن خانواده عبارتند از: ابزاری شدن، کارکردی شدن، رفتاری شدن، شیء‌واره شدن، اداری شدن، قضایی/حقوقی شدن» این دو جمله که اولی تحلیل نویسنده از نظریه هابرماس و دومی نظریه خود وی و دقیقاً مخالف نظر هابرماس است با یکدیگر تناقض دارند. زیرا نویسنده منظور هابرماس را از عقلانی‌شدن مشخص نکرده است. در واقع تحلیل این موضوع در قالب این نظریه بسیار ضعیف انجام شده است. نظریه هابرماس نظریه‌ای در سطح کلان است در حالی که نویسنده روند تغییرات خانواده را در سطح خرد و میانه تحلیل کرده است. از این رو، به نظر می‌رسد استفاده از فرآیند نظریه ریمون بودون در فرآیند تبدیلی یا جمعیتی جامعه‌شناسی دگرگونی ریمون بودون منطقی‌تر بود و قابلیت تطبیق بیشتری با وضعیت خانواده و روند تدریجی تحولی آن داشت، زیرا دست کم بودون در این نظریه سعی کرده است خرد و کلان را با یکدیگر ترکیب کند و در مقایسه با نظریه هابرماس، نزدیکی بیشتری با موضوع و عنوان کتاب دارد.

نویسنده با توجه به سابقه علمی و تحقیقاتی خود ابتکارات مختلف علمی در کتاب خود ارائه داده است. به طور مثال در بخش اول کتاب، چارچوب‌های نظری مقالات مربوط به تحولات و آسیب‌شناسی خانواده را به ۵ دسته تقسیم کرده است. پس از این، هر دسته از این چارچوب‌های نظری را به طور مختصر در سه تیتراژ دلایل و عوامل، راه‌بردها، نمونه تحولات/ آسیب‌ها تشریح کرده است بعد از پایان این ۵ دسته، به تشریح

رویکرد تحلیلی و انتقادی بر مبنای دیدگاه هابرماس پرداخته است. وی با مرور مقالات مختلف همچنین، برخی از دگرگونی‌های آسیب‌شناختی در نهاد خانواده را در ۲۰ عنوان، فهرست‌بندی می‌کند. در دسته دوم مطالعات، یعنی «آسیب‌های اجتماعی و نهاد خانواده» بسیاری از آسیب‌های اجتماعی را در توازی با آسیب‌های خانوادگی می‌بیند و وضعیت موجود خانواده و ازدواج را براساس برخی دیگر از عناصر آسیب‌شناختی مانند اعتیاد، روسپیگری، خودکشی، فرار از خانه، کودکان خیابانی و خشونت خانوادگی را با توجه به نمونه‌هایی از پژوهش‌های موجود، مرتبط با این دو نهاد قرار می‌دهد. وی هر یک از این آسیب‌ها را شرح داده و به یک یا چند نمونه تحقیقاتی در هریک اشاره کرده است. دسته سوم از این مقالات با عنوان «دگرگونی نهاد خانواده: واقعیت‌ها و دیدگاه‌ها» است که در آن ابتدا به گونه‌ای تصادفی به واقعیت‌ها و دیدگاه‌های مندرج در چند مطالعه جامعه‌شناختی در قلمروی خانواده اشاره شده است، سپس بر مبنای یک بررسی گسترده‌تر در مبانی نظری مقالات واکاوی شده، یک سنخ‌شناسی نظری ارائه شده است.

او به گونه‌ای هوشمندانه و علمی به بررسی خانواده از دیدگاه رویکرد انتقادی پرداخته است. او معتقد است هرچند بحران خانواده را می‌توان از ابعاد گوناگون موردبررسی قرار داد، ولی این نوشتار آسیب‌شناسی نهاد خانواده را در زمینه ارتباط آن به بخش عمومی بررسی می‌کند و با چنین چشم‌اندازی به تجزیه و تحلیل و درک مشکلات خانواده و ارائه سیاست‌ها و راه‌حل‌ها برای بهبود یا بازسازی نهاد خانواده می‌پردازد. نویسنده، در ادامه، فرایندهای معطوف به فروپاشی خانواده را به صورت مرحله‌ای آورده است. طبق گفتار نویسنده:

بر مبنای دیدگاه نظری این مقاله، رسانه‌ای شدن خانواده به تضعیف و زوال نهاد خانواده می‌انجامد. منظور از رسانه‌ای شدن خانواده، تبدیل خانواده به محیطی برای انتقال پیام‌های اقتصادی و سیاسی یا رسانه‌های پول و قدرت است. در این صورت می‌توان از کالایی شدن و دولتی شدن خانواده سخن گفت. برخی نشانه‌های رسانه‌ای شدن خانواده عبارتند از ابزار شدن، کارکردی شدن، رفتاری شدن، شیء‌وار شدن، اداری شدن قضایی، حقوقی و قانونی شدن (ص ۶۴).

پس از این به دولتی شدن خانواده اشاره می‌شود که وابسته به دو دسته از شرایط، متفاوت است. اول، در جوامع غربی با گسترش فرایندهای سرمایه‌داری، جامعه به بازار

تبدیل می‌شود و این امر نهاد خانواده را تضعیف می‌کند. در این شرایط دولت رفاه به منظور حمایت مادی و معنوی از خانواده به تدوین قوانین خاص می‌پردازد که عملکرد آزاد خانواده را به دولت وابسته می‌کند. در شرایط سوسیالیستی و استبدادی نیز اساساً نهادهای اجتماعی خرد به نفع یک سازه اجتماعی و سیاسی کلان واقعی یا اتوپیک، دولتی می‌گردند. صرف‌نظر از نیات دولتیان در این شرایط دوگانه، پدیده هماهنگ‌سازی اجباری و بیرونی زندگی خانوادگی، اداری‌شدن یا اصلاح بوروکراتیک و از بیرون فرایندهای خانواده رخ می‌دهد.

در بخش «آسیب‌شناسی تشخیص‌ها» هدف نویسنده، بررسی تشخیص‌های موجود از آسیب‌ها و مسائل خانواده به شیوه‌ای انتقادی و پاسخ به این سوال است که خود این آسیب‌شناسی‌ها را چگونه می‌توان آسیب‌شناسی کرد. در ادامه به بررسی طرح ساماندهی ازدواج در گزارش «ازدواج جوانان، مشکلات، موانع و راهکارها» (۱۳۸۰) پرداخته است. در این طرح، عمده‌ترین موانع در این طرح به دو دسته موانع فرهنگی (شامل موانع فردی، خانوادگی و اجتماعی) و اقتصادی (بالابودن هزینه جهیزیه، مهریه، اجاره و خرید مسکن و مراسم عروسی) تقسیم می‌شوند. نویسنده در هر دسته موانع با طرح سؤالاتی از چگونگی و تبیین این موانع خاطر نشان کرده است که بدون طرح پاسخگویی به این سؤالات و در نظر گرفتن روابط بین متغیرهای مذکور با هم و با متغیرهای اجتماعی نمی‌توان تصویری دقیق و قابل اتکاء از موانع ازدواج به دست داد.

مؤلف، از میان شیوه‌های رایج در طرح مسئله ازدواج، دوشیوه شایع‌تر را کاوش بیشتر کرده است. یکی افزایش سن ازدواج است که در آن به پدیده مضیقۀ ازدواج و عوامل ایجادکننده آن با ذکر نتایج تحقیقات‌های صاحب‌نظران از جمله کاظمی‌پور، ۱۳۸۳؛ شجاعی، ۱۳۸۵؛ رجیبی، ۱۳۸۶ و محمدی، ۱۳۸۳ اشاره کرده است. و با تحلیل‌های آماری و جامعه‌شناسانه به تحلیل این شاخص و اثرات آسیب‌شناختی آن پرداخته است. دومین شیوه، ورود زنان به دانشگاه است. نویسنده در این بررسی از تحقیقات قانع‌راد و خسروخاور، ۱۳۸۵ ایرجی‌زاد، ۱۳۸۶ برای پیامد منفی تحصیلات زنان و در مقابل آن از رویکرد مزایای گسترش آموزش عالی برای خانواده‌ها از تحقیقات ایمانی و مردی‌ها، ۱۳۸۱؛ عمادزاده، ۱۳۸۲ و ساروخانی و رفعت‌جاه، ۱۳۸۳ استفاده کرده است. او در پایان ذکر می‌کند که براساس پژوهش‌های انجام شده، ازدواج زوجین تحصیل‌کرده از ثبات بیشتری

برخوردار است. یعنی هرچند ادامه تحصیل سن ازدواج را به تأخیر می‌اندازد میزان طلاق و آسیب‌هایی چون روسپیگری، خودکشی و خشونت خانوادگی را نیز کاهش می‌دهد. نویسنده در بخش پنجم به بررسی آسیب‌شناسی سیاست‌ها و برنامه‌ها پرداخته و به چند نمونه از سیاست‌ها و مشکلات آن در این زمینه اشاره کرده است. در این بخش نیز نویسنده از منابع تکراری و قدیمی استفاده کرده است که غنای علمی کار را کاهش داده است.

استفاده از کلماتی مانند رسانه‌ای شدن، دولتی شدن، اداری شدن، کالایی شدن، شیء‌واره شدن خانواده و مانند اینها در کتاب از یک طرف، بکارگیری ادبیات علمی روزآمد را نشان می‌دهد، از طرف دیگر استفاده مدام و زیاد آنها در کل کتاب، کمی از جنبه ابتکاری بودن این عبارات و واژه‌ها کم کرده است. از طرف دیگر با توجه به این که نویسنده از رویکرد تفسیری برای تحلیل داده‌های خود استفاده کرده است، از این کلمات اولاً دقیق و واضح تعریف نشده‌اند، ثانیاً تفاوت آنها از یکدیگر نیز مشخص نشده است. در صفحه ۶۴ در تعریف رسانه‌ای شدن چنین آمده است: «منظور از رسانه‌ای شدن خانواده یعنی تبدیل آن به محیطی برای انتقال پیام‌های اقتصادی و سیاسی یا رسانه‌های پول و قدرت. در این صورت می‌توان از کالایی شدن و دولتی شدن خانواده سخن گفت. برخی از تجلیات یا نشانه‌های رسانه‌ای شدن خانواده عبارتند از: ابزاری شدن، کارکردی شدن، رفتاری شدن، شیء‌واره شدن، اداری شدن، قضایی/حقوقی شدن». با توجه به اینکه نویسنده برای هر یک از این مفاهیم معادل انگلیسی آن را در پاورقی آورده است، تعریف آنها و مشخص کردن مرزها، شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها با یکدیگر و مخصوصاً ذکر مثال‌ها و شواهد در هر یک از آنها ضروری است که انجام نشده است و خواننده را با سؤالات پاسخ داده نشده مواجه می‌کند.

یکی از نکات مهم در نگارش هر کتاب، بخش نتیجه‌گیری و یا خلاصه هر فصل است که برای خوانندگانی که در نظر دارند، اطلاعاتی کلی و جامع از متن کتاب به دست آورند بسیار سودمند است که در این کتاب اینگونه نیست.

با کمی اغماض می‌توان گفت، محتوای کتاب تا حدی، با پیش فرضهای اساسی نویسنده، سازگاری دارد و با ارزشهای جامعه ایرانی اسلامی هیچگونه ناسازگاری ندارد، اما به نظر می‌رسد صحبت از خانواده مدنی در جامعه ایران که هنوز دولت بر بخش بزرگی از

جامعه مسلط است و نویسنده نیز در سراسر مطالب کتاب به دخالت دولت و پیامدهای منفی دخالت آن اعتراض و انتقاد کرده است، به راحتی امکان‌پذیر نیست. منظور نویسنده همان‌طور که در مصاحبه خود با خبرگزاری مهر ذکر کرده است از خانواده مدنی این نیست که این اتفاق در ایران افتاده است زیرا نمی‌توان به صراحت به این ادعا رسید بلکه منظور این است که ارتباطات گفت‌وگویی که یکی از شاخصه‌های جامعه و به تبع آن خانواده مدنی است در ایران کمتر است و این نوع ارتباط در خانواده باید شکل بگیرد.

استفاده از واژه‌های تخصصی که در جای خود به کار نرفته‌اند، در کتابی که نویسنده آن جامعه‌شناس و متخصص است، از ارزش کار می‌کاهد. به طور مثال صفحه ۵۳ سطر دوم «در خانواده هر دو گروه نخبگان و مردم» در اینجا واژه «گروه» به معنای واقعی گروه در مفاهیم اجتماعی به کار نرفته است. نویسنده می‌توانست به جای این کلمه از واژه «دسته» استفاده کند. صفحه ۳۶ تیتراژ «نگاهی به شاخص‌ها و فرآیندهای آسیب‌شناختی خانواده» فرآیند واژه‌ای تخصصی و معنای خود را دارد، درحالی که در متن استفاده شده برای این تیتراژ، چیزی از فرآیند در منابع واکاوی شده مشاهده نمی‌شود؛ دگرگونی‌های آسیب‌شناختی به جای فرآیند معرفی شده است. صفحه ۶۱ پاراگراف اول سطر سوم «منظور از نظام اجتماعی، نظام‌های اقتصادی و سیاسی می‌باشد و...». تعریف مفهوم نظام با خود نظام از نظر علمی صحیح نیست. جملات مبهم نیز در این کتاب وجود دارد. از جمله صفحه ۱۷۳ در سطر اول بعد از تیتراژ «زن سالاری، مردسالاری» سطر اول این جمله آمده است: «مردسالاری اتکاء به قدرت فیزیکی یک جنسیت است» و در سطر پنجم «به عبارت دیگر پدرسالاری یعنی پذیرش قدرت و نفوذ فرهنگی یک بزرگ‌تر که عمدتاً از نظر جنسیتی مرد است، ولی حتی می‌تواند از نظر جنسیتی زن باشد». به نظر می‌رسد نویسنده در این جمله در تعریف پدرسالاری دچار تناقض شده است، تعاریف دیگر نیز این نقد را تأیید می‌کند. از جمله، مردسالاری در مقاله‌ای چنین تعریف شده است: «مردسالاری، به نظام و ساختاری اطلاق می‌شود که از راه نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود، زنان را زیر سلطه دارد» (سالاری و دیگران، ۱۳۹۲: ۹۶). صفحه ۱۷۹ پاراگراف دوم سطر اول «در مجموع نمی‌توان نهاد پادشاهی را به نهاد ستم تقلیل داد». به نظر می‌رسد، پادشاهی به مفهوم ساختار نزدیک‌تر است تا مفهوم نهاد.

۶. نقد روش شناختی

روش تحقیق مشخص نیست. در پیشگفتار صفحه ۲۷ ذکر شده است که اولین بخش کتاب محصول یک مطالعه نظام‌مند است، اما در صفحات ۳۴ و ۳۵ به مرور انتقادی و تحلیل محتوا نیز اشاره شده است. البته تردیدی نیست که می‌توان این سه روش را هم‌زمان با هم استفاده کرد اما در این کتاب اصول پژوهشی در این سه روش به طور کامل رعایت نشده است.

به طور کلی، مطالعه کتاب نشان می‌دهد گزاره‌های اصلی نویسنده در این موضوع بسیار محدود است که نیاز به نوشتن کتاب ندارد و در حد مقاله کفایت می‌کند زیرا نویسنده قبلاً در دو مقاله خود (قانع‌راد، ۱۳۸۹ و قانع‌راد، ۱۳۸۵) به این گزاره‌ها اشاره کرده است و در این کتاب همان مطالب عیناً تکرار شده است. از طرفی این گزاره‌ها بسیار کلی و از نوع تجویزی است که برنامه‌ای برای عملیاتی‌سازی آن معرفی نشده است. برخی از آنها در عمل دچار ابهام است و شفاف‌سازی نشده است. در واقع به نظر می‌رسد راهبرد عملیاتی و اجرایی خاصی برای رفع یا کاهش مسائل خانواده در این کتاب ارائه نشده است.

از نظر اصول تفکر نقادانه براون و کیلی (۱۳۹۴) و مراحل که یک برهان مطرح می‌شود تا مورد پذیرش مخاطبان قرار بگیرد، شاید بتوان گفت تنها ادعا را مطرح کرده است. در حالی که وجود تحقیقات مختلف در رشته‌های علمی گوناگون، که از زوایای متفاوت خانواده را مطالعه کرده‌اند، می‌توانست شواهد علمی زیادی برای تأیید ادعاهای نویسنده باشد که از آنها استفاده نشده است.

همچنین به نظر می‌رسد در تحلیل فرایند تغییر و تحول از فروپاشی پدرسالاری تا ظهور خانواده مدنی، نویسنده می‌توانست با استفاده از آثار ارزشمند مختلف به طور دقیق و علمی‌تری به نشانه‌های این تغییر و فرایند اشاره کند که متأسفانه این اتفاق نیفتاده است. به طوری که استدلالها و شواهد منطقی برای اثبات مدعای محقق تنها برپایه نظرات خود ایشان است و از فصل دوم به بعد هیچگونه منبعی در متن استفاده نشده است، در حالی که در برخی صفحات مانند ۱۲۴ و ۱۲۵ آمارهایی ارائه شده است که منبعی ندارند.

با اینکه نویسنده، در زمان معرفی کتاب در مصاحبه‌ها و جلسات علمی مختلف اعلام کرده است که بخش اول کتاب «زوال پدرسالاری» در قالب دانشگاهی نوشته شده، به نظر می‌رسد این قالب به شکل اصولی رعایت نشده است زیرا بخش‌های اصلی و فرعی

در این فصل مشخص نیست. مفاهیم اصلی کتاب مانند پدرسالاری (تعریف پدرسالاری در صفحه ۱۷۲ و ۱۷۳ در فصل نهم) و خانواده مدنی به طور مشخص تعریف نشده است، در حالی که مفاهیم اصلی باید بعد از بیان مسأله مشخص شود، دسته‌بندی مشخصی از پیشینه‌های موجود وجود ندارد، جمع‌بندی از پیشینه‌های ارجاع داده شده و چهارچوب نظری دقیق به صورت مستقل ارائه داده نشده است. منابع استفاده شده در بخش پیشینه بسیار قدیمی است؛ بخش یافته‌ها از بخش‌های دیگر تفکیک نشده است. روش تحقیق معرفی نشده است. از همه مهم‌تر اینکه، به نظر می‌رسد همه مطالب اصلی ایشان تنها در فصل اول ارائه شده است به طوری که در همین فصل بخش نتیجه‌گیری و حتی ارائه راهبردهای جایگزین آمده است. یعنی نویسنده در این بخش به تمام اهداف مورد نظر که در ابتدای فصل مطرح شده، رسیده است و راهبردهای جایگزین هم ارائه شده است، بنابراین آوردن فصول بعدی معنا ندارد.

۷. نتیجه‌گیری

این کتاب عنوان بسیار خوب و جذابی دارد که خواننده را به خواندن خود تشویق می‌کند. نویسنده در این کتاب قصد دارد و امکان تداوم خانواده به صورت جامعه مدنی و زوال پدرسالاری را مطالعه نماید. ایشان برای رسیدن به این هدف، تلاش کرده است، با ارزیابی طرح‌ها و سیاست‌های اجرا شده در زمینه کاهش مسائل خانواده، با رویکردی انتقادی به موضوع خانواده بنگرد و در نهایت راهبردهای جایگزین ارائه نماید.

به نظر می‌رسد نویسنده با اینکه عنوان جذاب، کاربردی و بسیار خوبی را برای کتاب خود انتخاب کرده است که جای تحقیقات زیادی را برای همه دانشجویان، محققان و اساتید در رشته‌های علمی مختلف در همه مقاطع تحصیلی باز کرده است، اما در عمل موفق به پاسخگویی دقیق و واضح به سؤالات بسیار کلیدی، اساسی و ارزشمند مطرح شده در ابتدای کتاب نشده است، یعنی عنوان کتاب با محتوای ارائه شده همخوانی کامل ندارد. علاوه بر این متن کتاب از نظر ساختار، انسجام لازم را ندارد و تسلسل منطقی بین مطالب وجود ندارد، از نظر محتوا و روش نیز از نواقصی برخوردار است که رفع آنها نیاز به زمان و دقت بیشتری دارد.

در نهایت، همانطور که نویسنده در پیشگفتار اذعان کرده است، این کتاب بیش تر حاصل کارهای پژوهشی و مصاحبه‌های تنظیم شده اوست که نه شکل و ساختار و اصول کتاب‌نویسی را دارد نه مانند یک متن علمی یا برهان توانسته است ادعای خود را به طور محکم به اثبات برساند و نه مانند یک تحقیق علمی با استفاده از اصول تحقیق موضوع خاص خود را پیگیری کرده است، از این رو معرفی آن به دانشجویان به شکل حاضر در هیچ سطحی پیشنهاد نمی‌شود مگر با انجام اصلاحات اساسی. بدیهی است که اکثر انتقادات بیان شده با یک بازنگری اساسی توسط دانشجویان و همکاران ایشان قابل رفع است و می‌تواند این کتاب را به جایگاه واقعی خود نزدیک کند.

کتاب‌نامه

- براون، ام. نیل و ام. کیلی، استوارت (۱۳۹۴). *راهنمای تفکر نقادانه، پرسیدن سؤالی‌های به جا، ترجمه هومن پناهنده، چ ۸، تهران، مینوی خرد،*
- بهمنی، مهرزاد (۱۳۹۶). «بازنمایی رسانه‌ای از مردانگی در نظام پدرسالار با رویکر نشان‌شناسی گفتمانی، مطالعه موردی: سریال ستایش»، پژوهش‌های ارتباطی، سال ۲۴، ش ۲ (پیاپی ۹۰)، صص ۹۳-۱۱۶.
- خضری، زهرا (۱۳۸۹)، *بررسی ریشه‌های ساختار مردسالارانه در خانواده‌ی ایرانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز، دانشکده زبان و ادبیات فارسی، رشته جامعه‌شناسی، راهنما: فردین قریشی، مشاور: مینو امیرقاسمی.*
- رید، ایولین (۱۳۹۰)، *پدرسالاری، مترجم، افشنگ مقصودی، تهران: گل آذین.*
- سالاری، اسماعیل و دیگران (۱۳۹۲)، «بررسی فرهنگ مردسالاری، همسان همسری با تعارضات زناشویی در بین دبیران و پرستاران زن متأهل»، زن و مطالعات خانواده، دوره ۵، ش ۱۹، صص ۹۵-۱۱۴.
- ستاری، رضا و حقیقی، مرضیه (۱۳۹۵)، «ژرف‌ساخت اسطوره‌ای پدرسالاری در ازدواج‌های ایرانیان با نیرانیان در شاهنامه»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی (زبان و ادبیات فارسی)، دوره ۱۲، ش ۴۲، صص ۱۰۷-۱۵۱.
- شرابی، هشام (۱۳۹۷)، *پدرسالاری جدید، نظریه‌ای درباره تغییرات تحریف شده در جامعه عرب، ترجمه احمد موثقی، تهران: کویر.*
- صادقی، امیرحسین (۱۳۸۷)، «پدرسالاری در بامداد خمار (با تکیه بر نظریات التوسر)»، پژوهش زبان‌های خارجی، ش ۴۶، صص ۸۵-۱۰۰.

- صفری، جهانگیر و زارع، میثم (۱۳۹۲)، «زوال پدرسالاری در داستانهای بزرگ علوی»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، سال ۳، ش ۱۲، صص ۱۵۰-۱۱۹.
- عبدالهی چندانق، حمید؛ چاوشیان، حسن و اسماعیل زاده سالستانی، مریم (۱۳۹۴)، «پدرسالاری، تجدد تحریف‌شده و نمایش بدن زنانه: مطالعه‌ای در شهر رشت»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره ۹، ش ۴، صص ۵-۳۴.
- عنبری، موسی و حسونند، احسان (۱۳۸۹)، «رابطه فرهنگ پدرسالاری و مشارکت سازمان‌یافته زنان در مدیریت روستایی: مطالعه موردی زنان روستایی دهستان فیروزآباد در استان لرستان»، روستا و توسعه، دوره ۱۳، ش ۱، صص ۱۳۱-۱۵۳.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۱)، «پدرسالاری جدید، تأملاتی در تعامل دولت و شهروندان در قیام‌های ۲۰۱۱ جهان عرب»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۵، ش ۵۵، صص ۳۷-۵۸.
- قانع‌راد، محمد امین (۱۳۹۶)، *زوال پدرسالاری، فروپاشی خانواده یا ظهور خانواده ملنی*، تهران، نقد فرهنگ.
- قانع‌راد، محمد امین و خسروخاور، فرهاد (۱۳۸۵)، «نگاهی به عوامل فرهنگی افزایش ورود دختران به دانشگاه‌ها»، زن در توسعه و سیاست، ش ۱۶، صص ۱۱۵-۱۳۸.
- قانع‌راد، محمد امین و عزلتی مقدم، فاطمه (۱۳۸۹)، «بررسی انتقادی تشخیص‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در مسایل خانواده و ازدواج»، مسائل اجتماعی ایران، ش ۷، صص ۱۶۱-۱۹۴.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳)، *جامعه‌شناسی*، مترجم منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، چ اول.
- مرادی، مجید (۱۳۹۰)، «از فروپاشی پدرسالاری جدید عربی تا شکل‌گیری اجماع میان جریان‌های فکری و سیاسی معارض»، آیین، ش ۳۴ و ۳۵، صص ۳۰-۲۵.
- مهدی‌زاده طالشی، سیدمحمد (۱۳۸۷)، *رسانه‌ها و بازنمایی*، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- موسی‌پور، نعمت‌اله؛ فلاحی، لیلا و مزینانی، مهدی (۱۳۹۷)، «پدرسالاری فرهنگی؛ سبکی از مدیریت فرهنگی در نظام تربیت معلم ایران»، تحقیقات فرهنگی ایران، ش ۴۴، صص ۵۵-۸۸.
- نظری، سمیه (۱۳۹۳)، *بررسی نهاد خانواده از ابتدای قاجار تا عصر مشروطه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه لرستان، دانشکده زبان و ادبیات فارسی، رشته تاریخ، راهنما: جهانبخش ثواقب، مشاور: محسن رحمتی.
- نوروزی، رقیه (۱۳۹۵)، «نگاهی جامعه‌شناختی به کتاب کودک «کودک و هژمونی پدرسالاران»»، نقد کتاب علوم اجتماعی، ش ۱۰، صص ۲۴۳-۲۵۲.

بررسی دو امکان در وضعیت خانواده در ایران ... (مریم اسکافی نوغانی) ۵۳

یزدخواستی، بهجت و شیرینی، حامد (۱۳۸۷)، «ارزش‌های پدرسالاری و خشونت علیه زنان، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان»، دوره ۶، ش ۳، صص ۷۹-۵۵.

Demirhan, Kamil and Cakr-Demirhan, Derya (2015), *Gender and Politics: Patriralchal discourse on social media*, Public Relations Review 41, pp 308-310.

